

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۶۳-۳۸۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1953932.2450](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1953932.2450)

تصویر رنگ در غزل‌های سعدی

سلیمه دارائی^۱، دکتر تقی امینی مفرد^۲، دکتر کبری نودهی^۳

چکیده

رنگ‌ها بیانگر احساسات و عواطف است و ویژگی‌های درونی افراد را منعکس می‌نماید. گاه هنرمندان از رنگ‌ها و عناصر رنگین در تصویرسازی‌های عاشقانه خویش بهره برده، تجربیات عاطفی و ادراکات ذهنی خود را به کمک صنایع ادبی و شیوه‌های بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و غیره به گونه‌ای هنری و گیرا ارائه می‌دهند. سعدی نیز از این گونه‌های بیانی بهره‌های فراوان برده است. جستار حاضر به تبیین تصویر رنگ در غزلیات سعدی به شیوه توصیفی - تحلیلی پرداخته و تصاویر مربوط به رنگ و تشبیهات و استعارات مربوط بدان‌ها را در سبک و شصت غزل سعدی بررسی نموده است. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که از میان پنج رنگ سیاه، سفید، سرخ، زرد و سبز که تصاویر معانی و دقایق ذهنی شعر سعدی را بهتر می‌نمایاند، رنگ سرخ بالاترین بسامد و رنگ سبز کمترین کاربرد را داشته است. همچنین، شاعر با استفاده غیرمستقیم از رنگ‌های اشیاء رنگین و رنگ پدیده‌ها در ارائه تصویر رنگ بهره برده است. این تصاویر رنگین بیانگر قدرت کلام، نگاه زیبایی‌شناسی و توانایی سعدی در بهره‌گیری از صورخیالی مانند تشبیه و استعاره در ایجاد تصاویر است که سبب دلنشینی، فصاحت، تأثیر و جذابیت کلامش می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تصویر، غزل، رنگ، سعدی، توصیف.

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

fatemeh.daraei.55@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

t.amini44@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

koobranodehi@gmail.com



مقدمه

شعر بیان احساسات و حاصل تجربیات شاعر است و از عواطف و روحیه او سرچشمه می‌گیرد. آیینه تمام‌نمای ناخودآگاه ضمیر شاعر، شعر او است. یکی از روش‌هایی که شاعران به واسطه آن به بیان ذهنیات و تجربیات خود می‌پردازند، تصویرآفرینی است. یکی از راه‌های تصویرپردازی استفاده از رنگ‌ها در توصیف است. سعدی از جمله شاعرانی است که در اشعارش اغلب از رنگ‌های طبیعت پیرامون خود، جهت توصیف محسوسات استفاده می‌کند. تصاویر هنرمندانه و دل‌نشینی که او از این رنگ‌ها ارائه داده، سخن خویش را به واسطه آن دلپسند و رنگین نموده است. رنگ‌ها در اشعارش علاوه بر بیان رنگ، رمز و رازهای زیبایی‌شناسانه با خود به همراه دارد. او غالباً به رنگ‌ها توجه نشان می‌دهد و با یاری گرفتن از آن‌ها و شیوه سهل و ممتنع کلام خود، تحرک و شادابی به شعرش می‌بخشد و به تصویرآفرینی در اشعارش دست می‌زند. هم‌چنین سعدی، علاوه بر رنگین بودن، به شفافیت و درخشش نیز در اشعارش اشاره دارد. او برای بیان این رنگ‌ها، از اجسام و عناصر طبیعت استفاده کرده است. یقیناً یکی از دلایل زیبایی و دلنشینی شعر سعدی، بهره‌گیری از تصویر با صور خیال‌انگیزی همچون تشبیه و استعاره و کنایه است که تصاویری رنگین و زیبا در شعر و غزل ایجاد می‌نماید. از این رو، در این پژوهش به بررسی ویژگی رنگ در غزلیات او پرداخته‌ایم، تا مشخص شود که شاعر چه میزان از رنگ در ارائه تصاویر زیبا بهره برده است، لذا این پژوهش به بررسی تصویر رنگ در سیصد و شصت غزل سعدی می‌پردازد. در این پژوهش، تصاویری که بر پایه تشبیه و استعاره و کنایه ساخته شده، بررسی گردیده است و به این پرسش‌ها پاسخ داده شده که: تصویر رنگ در غزل سعدی چه جایگاهی داشته؟ و کدام تصاویر بسامد بیشتری در غزل‌ها داشته است؟

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات زیادی درباره رنگ و تصویرآفرینی به وسیله آن در شعر شاعران انجام شده است. از جمله: مقاله «بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی»، از صفری و زارعی در سال ۱۳۸۹؛ مقاله «تحلیل روان‌شناختی رنگ سرخ و سیاه در اشعار صائب» از موسوی و همکاران در سال ۱۳۸۹؛ مقاله «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر» نوشته نیکوبخت و قاسم‌زاده در سال ۱۳۸۴، اما در مورد رنگ و کارکرد آن در شعر سعدی، تنها پژوهشی که دیده شد، مقاله‌ای با

عنوان «بررسی نماد رنگ در آثار سعدی» از پاشا فخری (۱۳۹۴) است که نویسنده در آن نمادهای رنگ و نحوه به کارگیری آن‌ها را در آثار سعدی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده که رنگ‌های سیاه، سرخ و سفید پرکاربردترین نمادهای رنگ هستند و رنگ سیاه به عنوان نماد روزگار سیاه خفقان و دردآور شاعر، پر بسامدترین نماد رنگ در اشعار سعدی است.

تفاوت این پژوهش با مورد مشابه این است که نویسنده مقاله فوق به مواردی که رنگ به عنوان نماد به کار رفته، اشاره کرده و در مواردی اندک به صور خیال پرداخته است، در حالی که در این پژوهش به تصویرآفرینی سعدی با رنگ توجه شده است و پس از اشاره به شیوه‌های سعدی در به کار بردن این رنگ‌ها، با جزئی‌نگری به همه رنگ‌ها و عناصری که سعدی با آن‌ها به رنگ مورد نظر اشاره کرده، تصاویری که با آن عناصر خلق کرده و صور خیال مورد استفاده وی در آن رنگ هم پرداخته شده، ضمن این که در همه موارد جدول بسامدی و نمودار فراوانی هم ترسیم شده است.

روش تحقیق

این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و زیرمجموعه روش کتابخانه‌ای است که به تبیین تصاویر پرداخته است. نخست تعاریفی از تصویر بیان شده، سپس تصاویر مربوط به رنگ در سبب و شصت غزل سعدی از کتاب «دیوان غزلیات» وی به کوشش خطیب رهبر (۱۳۸۹) بررسی گردیده است. این تصاویر عبارتند از تصاویری که با پنج رنگ سرخ، سفید، سیاه، زرد و سبز خلق شده‌اند.

مبانی تحقیق

تصویر و تصویرآفرینی با رنگ

رنگ یکی از جلوه‌ها و جنبه‌های زیبایی‌شناسی است. این رنگ‌ها هستند که دنیا را در نظر انسان‌ها زیبا جلوه می‌دهند و یکی از راه‌های هنرنمایی انسان‌ها، بازی با رنگ‌هاست. همان‌طور که یک نقاش با شگرد رنگ، اثری بی‌نظیر می‌آفریند، شاعر نیز از رنگ‌ها جهت تصویرآفرینی بهره گرفته، به جنبه حسی آن توجه دارد. «رنگ، به عنوان برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات، از دیرباز تا کنون مورد توجه انسان بوده و همواره روح و روان آدمی را مسحور قدرت خود کرده است» (بیرانوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱). رنگ‌ها عنصر بروز خلاقیت و از پایه‌های اصلی توصیف به شمار می‌آیند. بر این اساس، هنرمندان از نیروی رنگ‌ها برای بیان

رازها و اندیشه‌های درونی خود بهره برده‌اند. «هم چنین این نکته را نباید فراموش کرد که رنگ در شعر شاعران تنها برای زیبا کردن تصویر ذهنی او نیست، بلکه می‌توان با بررسی این عنصر به شخصیت، حالات و روحیات او نیز پی برد» (صفری و زارعی، ۱۳۸۹: ۸۴). شعرا و نویسندگان با کمک رنگ، تصاویر زیبایی در اثر خود به نمایش می‌گذارند و بدین گونه تصاویر را ملموس و عینی می‌سازند. بر این اساس می‌توان گفت که رنگ‌ها در تصاویر شعری نقش مهمی دارند.

بحث

سعدی شیرازی شاعر توانمند قرن هفتم به جای استفاده مستقیم از رنگ از تشبیهات و استعاره‌های تصویری مربوط به آن‌ها بهره می‌گیرد. وی در اشعارش اغلب از رنگ‌های طبیعی پیرامون خود، جهت توصیفات محسوس و مادی بهره می‌برد. در توصیفات وی از چهره یار، طبیعت، اشیا و ... همگی نشان از هنرمندی او در کاربرد رنگ‌ها می‌باشد. این عناصر در غزل‌ها با رنگ‌های متنوع و به دو روش جلوه می‌کند. الف) مستقیم؛ ب) غیر مستقیم.

الف) روش مستقیم

گاهی اوقات شاعر از خود رنگ به طور مستقیم در تصویرآفرینی بهره می‌برد. دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان گونه زردش دلیل ناله زارش گواه (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۲)

شاعر در بیان احوال عاشق به رنگ زرد چهره‌اش اشاره می‌کند تا به وسیله رنگ به کنایه، حال و روز زار عاشق را به خواننده نشان دهد. یا در بیت زیر سیاهی را بالاترین رنگ برای بدنامی معرفی می‌کند.

سعدیا نامت به رندی در جهان افسانه شد از چه می‌ترسی دگر بعد از سیاهی رنگ نیست (همان، ۸۷)

ب) روش غیرمستقیم

شیوه دیگر، کاربرد غیرمستقیم رنگ است که از اجسام به واسطه رنگشان در تصویرآفرینی استفاده می‌کنند.

آید هنوزشان ز لب لعل بوی شیر شیرین لبان نه شیر که شکر مزیده‌اند (همان، ۳۳۰)

شاعر برای بیان سرخی لب معشوق، از «لعل» استفاده کرده که سنگی سرخ رنگ است. به جای اینکه مستقیم به سرخی لب معشوق اشاره کند، با آوردن «لعل» تصویری زیبا از لب یار به نمایش می‌گذارد که علاوه بر سرخی، زیبایی و ارزشمند بودن آن را نیز در ذهن خواننده تداعی می‌کند. همچنین سعدی در کاربرد رنگ‌ها به جنبه حسی و زیبایی‌شناسی عناصر طبیعی توجه داشته، گاه به جای نام رنگ‌ها، از عناصر طبیعی رنگین چون: لعل، یاقوت، خورشید، ماه و ... به عنوان نماد آن رنگ استفاده می‌کند. از آنجایی که، «هیچ راهی برای حسی کردن تصویرها بهتر از کمک گرفتن از عنصر رنگ یا دیگر خصایل مبصرات نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۲۸۶)، در غزلیات سعدی نیز به علت «حسی بودن تصاویر، عنصر رنگ، یکی از وسیع‌ترین ارکان ساختمان تصویر است» (همان: ۲۸۴). رنگ و تصاویر آن در غزلیات سعدی متنوع است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تصاویر رنگ سرخ

رنگ سرخ از دیدگاه روانشناسی، هیجان‌انگیز و متحول‌کننده است. سرخ از رنگ‌هایی است که معانی متعددی دارد. در میان ملت‌ها با توجه به روحیات و تجربه‌هایشان معنایی نمادین متعدد گرفته است. قرمز، نشان خون، شراب و آتش است (ر.ک: پیر بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۵). رنگ سرخ، علاوه بر نماد شادی، نشاط و خون، نشانه شرم و حیا و عشق است (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۶: ۱۳۱). در فرهنگ و ادب فارسی، سرخ در میان رنگ‌ها جایگاه خاصی دارد. شاعران از رنگ سرخ در بیان زیبایی‌های چهره یار استفاده می‌کنند. لب‌هایش را چون لعل و می می‌دانند. گونه معشوق در اشعار آنان همواره سرخ و گلگون است. شاعران ما از قدیم زیبایی و سرسبزی بهار و شادابی، شادخواری و عشق‌بازی خود را با رنگ سرخ به تصویر کشیده‌اند. شفیع کدکنی دلیل این مسئله را شرایط مناسب اقلیمی و طبیعت ویژه این خاک و بوم می‌داند (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۵: ۲۷۱). سعدی نیز چون دیگر شاعران ادب فارسی، با بهره‌گیری از تشبیه و استعاره، شعر خود را لبریز از رنگ سرخ کرده است. شاعر به طور غیر مستقیم واژه‌هایی همچون: یاقوت، لعل، می، عقیق، لاله و ... را جایگزین رنگ سرخ لب محبوب یا اشک عاشق و یا رنگ شراب کرده، به این ترتیب، شاعر در ساختاری عاشقانه، از این رنگ برای تبیین زیبایی معشوق از سویی و توصیف رنج عاشق از سویی دیگر، استفاده کرده است.

گل سوری

گل سوری یا گل سرخ یا محمدی، از جمله گل‌های مورد توجه شاعران بوده است. چهره زیبای یار را به این گل مانند می‌کنند. شاعر چهره یار را از غنچه گل سرخ نیز زیباتر و خوش‌رنگ‌تر می‌داند؛ زیرا گل سرخ نشاط‌آور از لحاظ رنگ و بو است.

ملک یا چشمه نوری پری یا لعبت حوری که بر گلبن گل سوری چنین زیبا نمی‌باشد
(همان، ۳۰۴)

گلنار

شکوفه انار است که رنگ سرخ بسیار زیبا و بی‌نظیری دارد. هم‌چنین نام پارسی گل صدبرگ است. سعدی، چهره معشوق را به سبب سرخی، لطافت و زیبایی، با گلنار به تصویر کشیده است.

بستان عارضش که تماشاگه دلست پر نرگس و بنفشه و گلنار بنگرید
(همان، ۴۲۹)

که منظور از نرگس طلایی، صورت و از بنفشه، زلف بود و از گلنار گونه‌های سرخ معشوق است.

لاله

گلی زیبا و در اصل سرخ رنگ است، اگر چه به رنگ‌های دیگر نیز دیده شده است. رنگ و شکل ظاهری آن، از جمله عوامل تصویرسازی این گل در ادبیات است. سعدی از لاله به واسطه رنگ سرخ و شکل کاسه‌ای که دارد، برای توصیف چهره یار استفاده می‌کند.

جز دیده هیچ دوست ندیدم که سعی کرد تا زعفران چهره من لاله‌گون شود
(همان، ۳۹۸)

زعفران چهره کنایه از زردی چهره و ناامیدی است و لاله‌گون شدن کنایه از به هیجان آمدن و امیدواری و نشاط است.

سیب

میوه‌ای به رنگ‌های زرد و سرخ، که بسیار شیرین، آبدار و دلچسب است. در شعر سعدی، رخسار معشوق، سیب سرخ و زیبایی نمایش داده می‌شود که بر بالای قامت سروگون او قرار دارد.

میوه نمی‌دهد به کس باغ تفرج است و بس جز به نظر نمی‌رسد سیب درخت قامتش
(همان، ۴۷۰)

زردی رنگی برای ناامیدی و سرخی برای امیدواری است.

شقایق

گلی سرخ رنگ است که در درون خود لکه‌هایی به رنگ سیاه دارد. رنگ و شکل ظاهری آن، عامل تصویرسازی در شعر شده است. رنگ سرخ شقایق، چهره معشوق را در ذهن خلاق سعدی جلوه‌گر می‌سازد.

خواب از خماری باده نوشین بامداد بر بستر شقایق خودروی خوشتر است
(همان، ۱۰۷)

رنگ سرخ شقایق هیجان‌آور است و خال‌های سیاه آن هم هیجان منفی در سوختگی ایجاد می‌کند.

آتش

هنگامی که شکوفه‌های گلنار با رنگ سرخ و آتشین خود بر روی درخت شکوفا شود، سرخی آن تصویر گدازه‌های آتش و دانه‌های مشتعل زغال در منقل را در ذهن شاعر تداعی می‌کند. از این رو، شاعر شکوفه‌های سرخ گلنار را آتش در منقل توصیف می‌کند.

چو آتش در درخت افکند گلنار دگر منقل منه، آتش می‌فروز
(همان، ۴۰۶)

رنگ گلنار همچون رنگ خون شرارت‌آمیز است.

ارغوان

ارغوان «درختی است که گل آن به غایت سرخ و زیباست که شاخه‌ای باریک دارد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). شاعر انگشتان باریک و مخضوب یار و اشک عاشق را که از شدت گریه به خون نشسته، در سرخی، ارغوان به تصویر می‌کشد. سعدی در مصرع «دیدار دلفروزش در پایم ارغوان ریخت» (همان، ۲۷۳)، ارغوان را در بیان سرخی اشک عاشق و در مصرع «تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است» (همان، ۵۲۱)، در بیان سرخی دست خضاب شده یار به کار برده است.

یاقوت

رنگ سرخ یاقوت و ارزشمندی آن، موجب تصویرسازی در شعر شاعران شده است. در ادبیات نیز به دلیل رنگ سرخ، یاقوت روان را مجاز از شراب لعل فام و کنایه از اشک خونین نیز می‌گیرند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). شاعر می‌را، لب یار و اشک عاشق را به سبب رنگ سرخ، یاقوت می‌نامد. یاقوت در مصراع «ساقی بده آن کوزه یاقوت روان را» (همان، ۳۰)، در وصف سرخی شراب و در مصراع «کآب حیات در لب یاقوت فام اوست» (همان، ۱۴۴)، در وصف سرخی لب معشوق و مصراع «که در دو دیده یاقوت بار برگردد» (همان، ۲۳۸)، در وصف سرخی اشک و خونین بودن آن است. یاقوت از نظر پزشکی قدیم افزاینده خون محسوب می‌شود که نادرست است.

می

می مطلق شراب است که رنگی سرخ دارد و مست و بیهوش کننده است. خوردن می موجب سرمستی می‌شود و به طور موقت غم و درد را از یاد می‌برد. این ویژگی‌های می سبب شد تا در ادبیات مایه تصویرسازی قرار گیرد. لذا سعدی گاه می را در بیان سرخی اشک و خون دل به کار می‌برد. سعدی در بیت زیر در تصویری زیبا، می را که عاشق از غم هجران و فراموشی درد آن می‌نوشد، اشک خونینی را توصیف می‌کند که از دل او سرازیر شده است.

آن نه می بود که دور از نظرت می‌خوردم خون دل بود که از دیده به ساغر می‌شد
(همان، ۳۱۳)

گاه شاعر در تصویر دل‌نشین و جهت توصیف زیبایی‌های معشوق، لب‌های سرخ او را به می مانند می‌کند. همان‌طور که می سبب مستی می‌شود، لب‌های سرخ و می‌گون یار نیز سبب سرمستی عاشق می‌شود و همچنین شیرین بودن می و شیرین بودن لب یار منظور است.

نه پادشاه منادی زده‌ست می‌مخورید؟ بیا که چشم و دهان تو مست و می‌گونست
(همان، ۱۳۰)

مرجان

مرجان سنگی با ارزش و سرخ رنگ است که رنگ سرخ آن، موجب تصویرسازی در شعر سعدی شده، اشک سرخ (اشک خونین) عاشق را مرجان به تصویر می‌کشد.

دیده دُر می‌فشاند در دامن گوئیا آستین مرجان داشت

(همان، ۱۹۷)

لعل

گاه شاعر لب معشوق را به واسطه سرخی، زیبایی و ارزشمندی به لعل مانند می‌کند که سنگی سرخ رنگ، درخشان و گران‌بهاست. این سنگ ظریف و سرخ، در ادبیات نماد سرخی و مجاز از لب یا گونه یار به کار می‌رود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

زکات لعل لب‌ت را بسی طلبکارند میان این همه خواهندگان به من چه رسد
(همان، ۲۷۹)

می هرچه سرخ‌تر باشد شیرین‌تر و گواراتر است. بنابراین سعدی می‌را به سبب رنگ سرخ آن، به لعل مانند می‌کند.

نگویم می لعل شیرین‌گوار که زهر از کف دست او نوش بود
(همان، ۳۷۸)

می سمبل نشاط و فراموشی غم است به دلیل مستی و بی‌خیالی‌افزایی آن.

حنا

معشوق دستان زیبای خود را با حنا، خضاب می‌کند و با این جلوه‌گری‌ها، عاشقانش را می‌کشد. از نظر شاعر، این سرخی دست معشوق از خون عاشقانش است. از این رو، حنای سرخ رنگی که بر دست زیبارو نشسته، خون عاشقان را به تصویر می‌کشد.

سر انگشتان صاحب دل فریبت نه در حنا که در خون قتیل است
(همان، ۱۱۵)

عقیق

مهره‌ای سرخ رنگ است که از احجار کریمه محسوب می‌شود و چون به رنگ عقیق گویند، مراد رنگ سرخ است و در ادبیات مجاز و کنایه از لب یار گرفته می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). شاعر لب یار را به سبب سرخی، خوش‌رنگی و اهمیتی که برای معشوق دارد، عقیق می‌پندارد.

خود هنوزت پسته خندان عقیقین نقطه‌ایست باش تا گردش قضا پرگار مینایی کشد
(همان، ۳۰۷)

چشم خروس

نام دانه‌ای سرخ رنگ و شبیه چشم خروس است که خال سیاهی در میان دارد. در ادبیات کنایه از شراب و لب معشوق به کار می‌رود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). وجه شبه آن نیز زیبایی و سرخی است. در شعر سعدی در توصیف لب یار به کار رفته و شاعر لب معشوق را به سبب سرخی و کوچک بودن، به چشم خروس تشبیه می‌کند.

لب بر لبی چو چشم خروس ابلهی بود برداشتن به گفته بیهوده خروس
(همان، ۵۶۷)

خون

یکی از ویژگی‌های معشوق، سنگدلی و ناپاکی است. شاعر علت مرگ عاشقان را زیبایی و بی‌توجهی معشوق می‌داند و وی را در این جان سپردن‌ها مقصر می‌پندارد و برای به تصویر کشیدن این صفت، سرخی رنگ حنا بر دست معشوق را که از مصادیق زیبایی اوست، به خون عاشقان تعبیر می‌کند.

ناوکش را جان درویشان هدف ناخنش را خون مسکینان خضاب
(همان، ۴۴)

گریه فراوان سبب سرخی چشم شده و کاسه چشم به اصطلاح پر خون می‌شود که در ادبیات، از آن به اشک سرخ یا خونین تعبیر می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). این اصطلاح، یکی از موضوعات کلیشه‌ای در غزل فارسی است و در کنایه از اشک عاشق، زمانی که چشم عاشق از شدت گریه آغشته به خون می‌شود (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۵۰۶)، به کار می‌رود. سعدی نیز چون شاعران دیگر، از این تعبیر در بیان سرخی اشک استفاده کرده، اشک‌ها را خونی مانند می‌کند که از چشم عاشق روان است.

به آب دیده خونین نبشته قصه عشق نظر به صفحه اول نکن که تو بر توست
(همان، ۱۴۰)

گل سرخ

گل به طور خاص، به معنی گل سرخ یا گل سوری است. در شعر سعدی، گل به سبب بوی خوش، خنده‌رویی، لطافت و رنگ سرخ، برای تصویرآفرینی مضامینی چون می، چهره و دست مخضوب یار به کار می‌رود. گل سرخ در مصرع «گلی چو روی تو گر ممکن است در آفاق»

(همان، ۴۸۲)، در بیان چهره و روی یار، در مصرع «ساقی بده آن شراب گلرنگ» (همان، ۵۰۲)،

در بیان رنگ شراب و در بیت زیر در بیان دست منخوب یار به کار رفته است.

تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است در آستینش یا دست و ساعد گلفام

(همان، ۵۲۲)

جدول (۱) تصویرآفرینی رنگ سرخ در غزلیات سعدی

ردیف	عناصر رنگ سرخ	تصاویر مورد نظر سعدی	شماره صفحات	بسامد	درصد
۱	گل سوری	رنگ چهره یار	(۳۰۴)، (۳۶۰) و (۴۲۹)	۳	۵.۱
۲	گلنار	سرخ‌ی چهره یار	(۴۲۹)	۱	۱.۶
۳	لاله	رنگ چهره	(۳۹۸)، (۴۱۵)، (۴۷۸) و (۴۱۸)	۴	۶.۶
۴	سیب	رنگ رخسار	(۴۷۰)	۱	۱.۶
۵	شقایق	سرخ‌ی چهره یار	(۱۰۷)	۱	۱.۶
۶	آتش	سرخ‌ی گل	(۴۰۶)	۱	۱.۶
۷	ارغوان	سرخ‌ی اشک عاشق	(۲۷۳) و (۵۲۱)	۲	۳.۳
۸	یاقوت	سرخ‌ی شراب، لب و اشک	(۳۰)، (۱۴۴)، (۵۲۰)، (۲۳۸) و (۴۱۵)	۴	۶.۶
۹	می	سرخ‌ی اشک، خون دل و لب	(۳۱۳)، (۱۳۰)	۲	۳.۳
۱۰	مرجان	سرخ‌ی اشک و لب	(۱۹۷)	۱	۱.۶
۱۱	لعل	سرخ‌ی لب و رنگ می	(۲۷۹)، (۳۰۱)، (۴۰۹)، (۳۳۰)، (۳۶۷)، (۳۴۳)، (۴۷۶)، (۹۶)، (۱۰۴)، (۳۲۵)، (۳۲)، (۴۰۶)، (۳۵۷) و (۴۸۳) / (۳۷۸)	۱۵	۲۵.۱
۱۲	حنا	رنگ خون	(۱۱۵)	۱	۱.۶
۱۳	عقیق	سرخ‌ی لب	(۳۰۷)، (۴۲۹)	۲	۳.۳
۱۴	چشم خروس	سرخ‌ی لب	(۵۶۷)	۱	۱.۶
۱۵	خون	انگشت خضاب شده و سرخ‌ی اشک	(۴۴)، (۳۳۶)، (۱۳۰)، (۵۱۴) و (۵۱) / (۱۴۰)، (۱۵۷)، (۳۹۴)	۱۶	۲۶.۶

		(۴۰۶)، (۳۰۴)، (۴۴۰)، (۴۷۶)، (۵۰۷)، (۱۰۵)، (۲۳۸) و (۲۷۳)			
۶.۶	۴	(۴۸۲)، (۷۶)، (۵۰۲) و (۵۲۲)	چهره و روی یار، رنگ شراب، دست مخضوب یار	گل سرخ	۱۶
۱۰۰	۶۰			جمع کل	۱۷

تصاویر رنگ سفید

رنگ سفید از دیدگاه روانشناسی آرام‌بخش و بدون هیجان است. سفید جزو رنگ‌هایی است که با مفهوم مثبت جلوه می‌کنند؛ اما گاهی نیز بار معنایی منفی دارند. «جنبه مثبت سفید: نمایانگر روشنایی، پاکی، معصومیت و بی‌زمانی است. جنبه منفی‌اش: نمایانگر مرگ، وحشت و نفوذناپذیری گیتی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۶۶). در شعر و ادبیات فارسی، سفید مفهوم مثبت دارد و معمولاً چیزهای خوشایند و مطلوب با رنگ سفید توصیف می‌شوند. هم چنین، اندام و صورت معشوق با عناصری توصیف می‌شود که بیانگر رنگ سفید هستند. به طور مثال: سینه را چون سیم و چهره را مانند صبح و روز می‌دانند یا زیبایی‌های آنان را با عناصری به تصویر می‌کشند که سفیدی و روشنی را تداعی کند. سعدی از رنگ سفید در توصیف موضوعاتی استفاده می‌کند که به زیبایی، عشق و فضای عاشقانه مرتبط باشد. وی معشوق زیباروی و محفل عاشقانه‌اش را درخشان و روشن و با رنگ سفید توصیف می‌کند. سعدی، علاوه بر کاربرد رنگ سفید به طور مستقیم، از واژه‌هایی چون سیمین، سیم، برف، عاج و... به شکل تشبیه و استعاره به جای رنگ سپید بهره برده است. در بسیاری موارد، آن را به همراه رنگ‌های دیگر، بخصوص همراه با رنگ سیاه آورده است؛ چرا که این رنگ در کنار سیاه جلوه بیشتری دارد. تصور رنگ سفید در غزل سعدی را در ابیات زیر می‌توان دید.

نسترن: رنگ سفید و بوی خوش گل نسترن در شعر سعدی عامل تصویرسازی شده است، شاعر چهره محبوب را که سفید، زیبا و خوشبوست، به گل نسترن تعبیر می‌کند.

آن که بر نسترن از غالیه خالی دارد الحق آراسته خلقی و جمالی دارد
(همان، ۲۵۴)

برف

رنگ سفید و نشستن تدریجی برف بر روی زمین و سمبل پاکی و لطافت بودن آن سبب شد تا سعدی در تصویرپردازی پیری تدریجی و سفیدشدن موی سر از آن بهره‌برده، پیری و سفیدی

موی را برفی جلوه دهد که بر وجود آدمی می‌نشیند.

برف پیری می‌نشیند بر سرم همچنان طبعم جوانی می‌کند
(همان، ۳۵۸)

۳۷۵

بیاض

به معنی دفتر سفید، سپیدی (ر.ک: معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) و درخشندگی است و به سبب همین ویژگی در تصویرآفرینی جهت توصیف روشنی و درخشندگی به کار می‌رود. در شعر سعدی نیز در بیان سفیدی و روشنی چهره و درخشندگی روز به کار رفته و مصرع «بیاض روز بر آمد چو از دواج سیاه» (همان، ۵۲۱)، مصداق درخشش روز است.

لؤلؤ و مروارید

مروارید «در پهلوی Marvarit و از یونانی Marghartes گرفته شده است و به عربی لؤلؤ گویند. جسمی سخت درخشان صدفی و مدور درون بعضی از حیوانات صدفی مخصوصاً صدف‌های مروارید پیدایش می‌یابد و آن در اول نشر سیلان دارد. پس منجمد و سخت می‌گردد و به رنگ سپید در می‌آید» (ر.ک: خلف تبریزی، ۱۳۴۳: ذیل واژه). در شعر سعدی به سبب رنگ سفید و درخشندگی، در توصیف دندان معشوق و دانه‌های باران به کار می‌رود. به عنوان مثال در مصرع «سخن بگفتی و قیمت برفت لؤلؤ را» (همان، ۳۲)، لؤلؤ استعاره از دندان سفید است و در مصرع «ابر مروارید باران و هوای مشک بوست» (همان، ۱۳۶)، مروارید استعاره از قطرات درخشان باران است.

تاجیک: گاهی شاعر از ویژگی اقوام و ملیت‌ها، جهت همانندسازی بهره می‌برد. وی معشوق زیبارو را به سبب نژاد ایرانی و داشتن پوستی روشن و سفید، تاجیک به تصویر می‌کشد؛ چرا که «تاجیک، ایرانی در مقابل ترک است. در دوره استیلای سلسله‌های ترک بر اقوام ایرانی، ایرانیان خود را تاجیک، در مقابل فرمانروایان ترک، می‌خواندند» (خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۳۰۸). سعدی با استفاده از این ویژگی، روی معشوق را در سپیدی تاجیکانه معرفی می‌کند.

روی تاجیکانه‌ات بنمای تا داغ حبش آسمان بر چهره ترکان یغمایی کشد
(همان، ۳۰۷)

سمن

سمن که به آن یاس و یاسمن نیز می‌گویند، گلی سفید و خوش‌بو است که به سبب عطر خوش

و رنگ سفید، دست‌مایه همانندی در شعر سعدی شده است. شاعر برای توصیف سفیدی و زیبایی اندام معشوق، سینه و آغوش او را گل یاسمن توصیف می‌کند.

ندانستم از غایت لطف و حسن که سیم و سمن یا بر و دوش بود
(همان، ۳۷۸)

سیم

سیم یا نقره به واسطه رنگ سفید و درخشانی که دارد، در ادب فارسی، اغلب استعاره و یکی از طرفین تشبیه در توصیف رنگ سفید قرار می‌گیرد. در اشعار عاشقانه، سیم و نقره معمولاً یکی از موضوعاتی است که در توصیف روشنی و سفیدی صورت و جسم معشوق استفاده می‌شود. سعدی نیز از این سنت ادبی برای توصیف رنگ صورت یا اندام معشوق، با صور خیال تشبیه و استعاره بهره می‌برد، معشوق را به سبب داشتن چنین ویژگی، سیم‌تن، سیم‌اندام و سیمین بدن نمودار می‌سازد. در نمونه‌های «پری رویی و مه پیکر سمن بویی و سیمین بر» (همان، ۳۰۴)، «ز سیم سینه تو کار من چو زر می‌گشت» (همان، ۱۹۸)، «آخر ای سنگدل سیم زنخندان تا چند» (همان، ۳۳۶)، «چون تو بتی بگذرد سروقد سیم ساق» (همان، ۴۴۹). در نمونه‌های بالا به ترتیب سیم در بیان سفیدی تن، سفیدی بر و دوش، بیان سفیدی سینه، سفیدی زنخندان، سفیدی ساق.

سیماب

سیماب «جیوه را گویند و معرب آن زیبق باشد و آن جزو اعظم اکسیر و روح جمیع اجساد است» (خلف تبریزی، ۱۳۴۳: ذیل واژه). این فلز معدنی سیال و لرزان است و بسیار شبیه به نقره می‌باشد (ر.ک: عقیلی، ۱۳۷۱: ۴۸۳). این ماده به رنگ نقره‌ای است و از ویژگی آن، لرزندگی و جنبش فراوان است. در ادبیات به سبب رنگ سفید، درخشش، خاصیت لغزندگی و سیالیت فراوان که دارد، در تصویر اشک به کار می‌رود. سعدی نیز از این فلز درخشان و لرزان در توصیف اشک عاشق بهره می‌برد.

دیده‌ام می‌جست و گفتمندم نیننی روی دوست خود درفشان بود چشمم کاندرا او سیماب داشت
(همان، ۱۹۶)

روز

از ویژگی‌های بارز روز، روشنایی و به واسطه نور خورشید، درخشندگی است که در ادبیات

معمولاً در مقابل شب قرار می‌گیرد. سعدی نیز با کمک استعاره و تشبیه، از روز در به تصویر کشیدن سفیدی بناگوش و درخشش چهره معشوق استفاده کرده است. مصراع‌های «آن نه زلف است و بناگوش که روز است و شب است» (همان، ۷۸) و «روی تو دیدن به صبح روز نماید تمام» (همان، ۵۲۸) نمونه این تصویرآفرینی است.

جدول (۲) تصویرآفرینی رنگ سفید در غزلیات سعدی

ردیف	عناصر رنگ سفید	تصاویر مورد نظر سعدی	شماره صفحات	بسامد	درصد
۱	نسترن	سفیدی چهره	(۲۵۴)	۱	۱.۶
۲	برف	سفیدی مو	(۳۵۸)	۱	۱.۶
۳	بیاض	سفیدی چهره، درخشش روز	(۱۷۳) و (۵۲۱)	۲	۳.۳
۴	لؤلؤ / مروارید	سفیدی دندان و درخشش دانه‌های باران	(۳۲) و (۱۳۶)	۲	۳.۳
۵	تاجیک	سفیدی چهره	(۳۰۷)	۱	۱.۶
۶	سمن	سفیدی شانه و دوش	(۳۷۸) و (۴۲۹)	۲	۳.۳
۷	سیم	سفیدی تن و بدن، سفیدی بر و دوش، سینه و زنخدان و ساق	(۱۷)، (۲۶)، (۳۷)، (۳۳۰)، (۳۰۵)، (۴۶۴)، (۴۳۱)، (۴۸۰)، (۴۷۵)، (۵۲۳) و (۵۲۵) / (۳۰۴) و (۳۷۸)، (۱۹۸)، (۳۳۶)، (۴۴۹)	۱۶	۲۶.۶
۸	سیماب	درخشش اشک	(۱۹۶) و (۳۹۹)	۲	۳.۳
۹	روز	سفیدی بناگوش و درخشش روی یار	(۷۸) و (۵۲۸)	۲	۳.۳
۱۰	جمع کل			۲۹	۰.۱۰۰

تصاویر رنگ سیاه

از زاویه روانشناسی تنش‌زا و گاه همراه با یأس می‌باشد. در مورد رنگ سیاه باورهای مختلفی وجود دارد. در ادبیات، شومی و نحوست را با رنگ سیاه نمایش می‌دهند. در فرهنگ‌های مختلف آن را سمبل منع، ترس، تشویش، وسواس و اضطراب می‌دانند. از نظر روان‌شناسان رنگ سیاه ایجاد غرور و در عین حال کدورت روحی است و رنگ غم و اندوه است. در

عزاداری به این دلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد که به عنوان نمادی، غم را همیشه در درون انسان حفظ می‌کند (ر.ک: فرزاد، ۱۳۷۵: ۴۵). لوشر، رنگ سیاه را بیان‌گر پوچی و نابودی و نشانه ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی و نمایانگر مرزی مطلق می‌داند که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود (ر.ک: لوشر، ۱۳۶۵: ۹۷)، در حالی که سیاه در شعر سعدی زمانی که در توصیف زیبایی‌های «مو» و «چشم» معشوقان به کار می‌رود، بسیار مورد تحسین قرار می‌گیرد و رنگ زیبایی و حسن است. سعدی از رنگ‌های غیرمستقیم بیشتر از رنگ‌های مستقیم استفاده کرده است. در اشعارش، عبارات و ترکیباتی که معنای تیرگی و سیاهی از آن استنباط می‌شود، چون: لیل، آبنوس، ابر، دود، بنفشه، سنبل و ... به شکل تشبیه و استعاره برای بیان رنگ موی، چشم، دل، ابرو، خط عذار و ... به کار برده است. گاهی نیز از صفاتی چون شام، شب، قیر، هندو و ... استفاده می‌کند، که در ذات خود حامل معنای سیاهی‌اند. وی به کمک آن‌ها تابلوی تصاویر شعری خود را نقاشی کرده است.

عناصر طبیعت در بیان رنگ سیاه موی معشوق

شاعر از عناصر طبیعت چون: لیل، آبنوس، ابر، بنفشه، سنبل، شام، شب، قیر، مشک و هندو برای توصیف جلوه زیبایی و بیان سیاهی زلف یار بهره برده است. چنان که شواهد آن در مصراع‌ها و ابیات زیر آمده است:

«فی منظرک النهار و الیل» (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۲)، «چون گوی عجاج در خم چوگان آبنوس» (همان، ۱۳۶۶)، «چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت» (همان، ۱۹۸)، «دیر برآید به جهد هر که فرو شد به قیر» (همان، ۱۳۴۹)، «چو چشم ترک تو بیند و زلف هندو را» (همان، ۱۳۲)، «از مشک سیه دایره نیمه کشیده‌ست» (همان، ۶۱).

بستان عارضش که تماشاگه دل است پر نرگس و بنفشه و گلنار بنگرید
(همان، ۱۳۲۹)

سنبل نشانده بر گل سوری نگه کنید عنبرفشانده گرد سمن زار بنگرید
(همان)

حبر (مرکب)

دخان «دودی که از آتش برآید» (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) را گویند. سعدی برای توصیف سوز درون خود، در تصویری زیبا، نوشته‌هایی که از سوز آتش درونش برمی‌آید و با

مرکب سیاه بر دفتر می‌نویسد، دخان به تصویر می‌کشد؛ یعنی حبر را در بیان رنگ سیاه دخان (دود) به کار می‌برد.

نالیدن دردناک سعدی بر دعوی دوستی بیانست
آتش به نی قلم در انداخت وین حبر که می‌رود دخان است
(همان، ۱۲۴)

دانه

گاه شاعر جهت توصیف زیبایی و فریبندگی خال سیاه معشوق، آن را به دانه‌ای مانند می‌کند که سبب فریب علاقمندان می‌شود. در این ماندسازی، خال سیاه معشوق دانه‌ای بر دام زلف اوست تا با قدرت افسونگری عاشقان را گرفتار خود سازد.

دام دل صاحب نظرانت خم گیسوست و آن خال بناگوش مگر دانه دام است
(همان، ۱۲۰)

دود

عود چوبی سیاه و خوش بوست که پس از سوختن، دودی سیاه و معطر از آن برمی‌خیزد. شاعر دل عاشق را به عود بر آتش مانند می‌کند و دم و نفس عاشق را چون دود سیاهی می‌داند که از درون سینه‌اش برمی‌خیزد.

جانا دلم چو عود بر آتش بسوختی وین دم که می‌زنم ز غمت دود مجمر است
(همان، ۹۹)

دواج سیاه

شاعر در تصویری زیبا و ملموس، برای بیان سیاهی شب و تضاد آن با روشنایی روز، شب را به صورت دواج سیاه «لحاف و بستر» و روز را به زیباروی سپید اندامی تشبیه می‌کند که روانداز را از روی خود کنار زده و برهنه با اندامی سفید بر آن نشسته است.

بیاض روز برآمد چو از دواج سیاه برهنه بازنشیند یکی سپیداندام
(همان، ۵۲۱)

شب

رنگ سیاه در معنای تاریکی نیز کاربرد دارد. سعدی برای به تصویر کشیدن سختی هجران، شب تنهایی را به شب گور مانند می‌کند که برای عاشق مانند شب گور سیاه، تاریک و

دهشتناک است. گویی در نبود محبوب، عاشق می‌میرد و خانه برایش چون گوری سیاه و تاریک، شبیه به تاریکی شب، می‌شود.

شب‌های بی‌توام شب‌گور است در خیال
ور بی‌تو بامداد کنم روز محشر است
(همان، ۹۹)

غالیه و مشک

غالیه یا مشک، به واسطه رنگ سیاه و بوی خوش در میان شاعران مورد توجه بوده، در توصیف موی و خال از آن استفاده می‌کنند. در لغت‌نامه دهخدا، منظور از خال مشکین در شعر، خال سیاه رنگ است (ر.ک: ۱۳۷۷: ذیل واژه). در بیت زیر نیز سعدی مشک را در بیان سیاهی خال معشوق به کار می‌برد.

خال مشکین تو از بنده چرا در خط شد
مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت
(همان، ۲۰۷)

خط، ریش و محاسن صورت است. در گذشته از غالیه و مشک برای آرایش و رنگ نمودن موی سر و صورت استفاده می‌کردند. سعدی از این رسم برای توصیف زیبایی‌های موی عذار یار بهره برده، خط سبز و خوش‌رنگ عذار را که بر گرد صورت یار نشسته است، به سبب رنگ سیاه و عطرخوش، مشک به تصویر می‌کشد.

حرف‌های خط موزون تو پیرامن روی
گویی از مشک سیه بر گل سوری رقمند
(همان، ۳۶۰)

سبزه

مویی را که تازه بر عذار روئیده باشد، به دلیل رویش آن را خط سبز می‌گویند. این موی‌ها در ابتدای رویش، نرم و تنک است. درست مانند سبزه‌های صحرایی که تازه جوانه زده، نرم و رنگی سبز روشن دارند. از این رو شاعر، خط عذار بر چهره یار را سبزه تازه رسیده در صحرا، که زیبا و باطراوت است، مجسم می‌کند.

همه دانند که من سبزه خط دارم دوست
نه چو دیگر حیوان سبزه صحرایی را
(همان، ۳۴)

جدول (۳) تصویر آفرینی رنگ سیاه در غزلیات سعدی

ردیف	عناصر رنگ سیاه	تصاویر مورد نظر سعدی	شماره صفحات	بسمه د	درصد
۱	لیل / شام / شب	سیاهی زلف	(۵۲)، (۸۰)، (۱۴۴) و (۷۸)	۳	۱۰.۷
۲	آبنوس	سیاهی زلف	(۳۱۸)، (۴۶۶)	۱	۳.۵
۳	ابر	سیاهی زلف	(۱۳۲)، (۱۹۸)	۱	۳.۵
۴	بنفشه	سیاهی زلف	(۴۲۹)	۱	۳.۵
۵	سنبل	سیاهی زلف	(۴۲۹)، (۲۷) و (۵۰۵)	۳	۱۰.۷
۶	قیر	سیاهی زلف	(۴۴۹)	۱	۳.۵
۷	هندو	سیاهی زلف	(۳۲)	۱	۳.۵
۸	مشک	سیاهی زلف	(۳۲) و (۳۵۵)	۲	۷.۱
۹	حبر (مرکب)	سیاهی دخان (دود)	(۱۲۴)	۱	۳.۵
۱۰	حبش	رنگ عشق و داغ عشق	(۷۱۹)، (۲۰۹)	۲	۷.۱
۱۱	دانه	سیاهی خال	(۱۲۰)	۱	۳.۵
۱۲	دود	سیاهی دم و نفس	(۹۹)	۱	۳.۵
۱۳	دواج سیاه	تیرگی شب	(۵۲۱)	۱	۳.۵
۱۴	شب	جدایی یار	(۹۹)	۱	۳.۵
۱۵	غالیه / مشک	سیاهی خال / تیرگی خط یار	(۲۰۷)، (۲۵۴) و (۳۶۰)	۳	۱۰.۷
۱۶	سبزه	تیرگی خط یار	(۳۴)، (۱۰۷)، (۴۱۵)، (۳۲۵) و (۳۳۱)	۵	۱۷.۸
۱۷	جمع کل	-	-	۲۸	۰/۱۰۰

تصاویر رنگ زرد

زرد از رنگ‌های گرم و «نمایانگر تنش‌زدایی و انبساط» است (ر.ک: لوشر، ۱۳۶۹: ۸۸). زرد، رنگ روز و روشنی است. حرکت و پویایی می‌آورد. در ادبیات زرد رویی را نشان غم، اندوه و دردمندی می‌دانند و رنگ چهره عاشق را زرد ترسیم می‌کنند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۵۶/۲). این مفهوم بیماری و زردی چهره، از بیماری یرقان نشأت گرفته است که در گذشته سبب مرگ افراد بسیاری می‌شد. «در شعر و نثر فارسی، برای ترس، غم، خزان، بیماری، پیری، ناتوانی و

دوران طولانی رنج عاشق به کار رفته است» (نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۹). سعدی از رنگ زرد بیشتر برای توصیف رنگ چهره عاشق و ترسیم ضعف و رنج او بهره می‌برد. چهره زرد عاشق، نشانه دردمندی و هجران است. وی رنگ زرد را در معنی غم، رنگ چهره عاشق و زیبایی گل به کار می‌برد. گاه مفهوم این رنگ را با کلماتی چون زر، زعفران و عسل متقل می‌کند.

زر

زر فلزی زرد رنگ، درخشان و ارزشمند است. آن را اشرف فلزات دانسته‌اند (ر.ک: عقیلی، ۱۳۷۱: ۴۳۸). سعدی از زر در توصیف رنگ چهره عاشق استفاده کرده است.

روی و چشمی دارم اندر مهر او کاین گهر می‌ریزد آن زر می‌زند
(همان، ۳۴۶)

زر مصری

به زر خالص و تمام عیار گفته می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). سعدی علاوه بر توصیف مکنونات قلبی، به طبیعت و اطراف خود نیز توجه دارد و از آن‌ها نیز تصاویری زیبا ارائه می‌دهد. وی پرچم‌های زرد رنگ گل را به سبب زیبایی و ارزشمندی و رنگ زردی که دارند، به زر خالص مصری مانند می‌کند.

گل مژده بازآمدنت در چمن انداخت سلطان صبا پر زر مصریش دهان کرد
(همان، ۲۶۶)

زعفران

گیاهی ارزشمند است. ارزش آن به همراه رنگ زردش، در ادبیات، عامل تصویرسازی شده است. سعدی با صور خیال تشبیه، صورت زرد عاشق را زعفران می‌پندارد. رنگ زعفران مانند خود زعفران نشاط‌آور و هیجان‌خیز است.

جز دیده هیچ دوست ندیدم که سعی کرد تا زعفران چهره من لاله‌گون شود
(همان، ۳۹۹)

عسل

زنار کمربندی بود که ذمیان نصرانی به دستور مسلمانان مجبور بودند داشته باشند تا از مسلمانان شناخته گردند، چنانکه یهودیان مجبور بودند عسلی (وصله عسلی رنگ) بر شانه

لباس بدوزند (ر.ک: معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) و کنایه از اظهار بندگی است (ر.ک: خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۳۱). شاعر با صور خیال حسن تعلیل و تشبیه، رنگ زرد در بدن زنبور را زنار و عسل تصور می‌کند که زنبور جهت اظهار بندگی در نزد یار، به خاطر داشتن لب‌های شیرین، بر خود بسته است.

آنک عسل اندوخته دارد مگس نحل شهد لب شیرین تو زنبور میان را
(همان، ۳۰)

جدول (۴) تصویرآفرینی رنگ زرد در غزلیات سعدی

ردیف	عناصر رنگ زرد	تصاویر مورد نظر سعدی	شماره صفحات	بسامد	درصد
۱	زر	رنگ صورت	(۳۴۶)	۱	۰.۲۵
۲	زر مصری	پرچم درون گل	(۳۶۶)	۱	۰.۲۵
۳	زعفران	رنگ چهره	(۳۹۹)	۱	۰.۲۵
۴	عسل	رنگ زنبور	(۳۰)	۱	۰.۲۵
۵	جمع کل	-	-	۴	۰.۱۰۰

تصاویر رنگ سبز

این رنگ، از رنگ‌های آرامش‌بخش و دوست‌داشتنی بوده، رمز دوستی، امید، سرسبزی، خیر، رشد و نمو، سلامت و امنیت، زندگی، حرکت و طبیعت زنده است (الشاهر، ۲۰۰۲: ۴). در ایران یادآور سرسبزی، رویش و نعمت است. از این رو، رنگی مثبت و خوب محسوب می‌شود و نماد پاکیزگی، طراوت چهره، باغ، چمن و ... می‌باشد. در ادبیات، ریش برآوردن و دمیدن موی بر عذار جوانان به سبزه مانند می‌شود. سعدی از این رنگ که بیانگر زیبایی‌های طبیعت و سرسبزی است، در توصیف سبزه عذار معشوقکان استفاده کرده، آن را رنگ حیات و سرزندگی می‌داند. وی برای بیان این رنگ در تصاویر شعری، از مظاهر طبیعت و باورها استفاده می‌کند تا این تصاویر عاشقانه را زیبا و دشنین در اشعارش به نمایش بگذارد.

بیضه زنگار فام

بیضه زنگار فام استعاره از آسمان است. شاعر آسمان را به رنگ زنگار ترسیم می‌کند و طلوع خورشید را جوجه طلایی به تصویر می‌کشد که سر از تخم بیرون آورده، در حال تماشای دنیای اطراف خود است.

ساقیا می ده که مرغ صبح بام رخ نمود از بیضه زنگار فام
(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۲۶)

پرگار مینا

شاعر برای توصیف نوجوانی معشوق، سبزه عذار او را به دلیل جوانه زدن و تازگی به سبزه نو رسیده مانند کرده که به صورت حلقه‌ای بر بالای لب او قرار گرفته و بر این اساس، سبزه عذار او را پرگار مینایی می‌نامد.

خود هنوزت پسته خندان عقیقین نقطه‌ایست باش تا گردش قضا پرگار مینایی کشد
(همان، ۳۰۷)

جدول (۵) تصویرآفرینی رنگ سبز در غزلیات سعدی

ردیف	عناصر رنگ سبز	تصاویر مورد نظر سعدی	شماره صفحات	بسامد	درصد
۱	بیضه زنگار فام	آسمان	(۵۲۶)	۱	۰.۵۰
۲	پرگار مینا	سبزه عذار	(۳۰۷)	۱	۰.۵۰
۳	جمع کل			۲	۰.۱۰۰

نتیجه‌گیری

هر شاعری، افکار و احساساتش را به کمک صورخیال، بیان می‌کند و بدین وسیله، آنچه را در اطراف خود می‌بیند دست‌مايه‌ای قرار می‌دهد تا احساسات خود را به تصویر کشد. تصویر یکی از عناصر مهم شعر و تجسم ذهنیات شاعر است. سعدی نیز از شاعران تصویرپرداز است. کلام ساده، روان و در عین حال پیچیده او، سرشار از تصاویر دل‌انگیزی است که هر خواننده‌ای را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد. یکی از راه‌های تصویرآفرینی بهره‌گیری از رنگ است. این پژوهش به بررسی تصویر رنگ در (۳۶۰) غزل سعدی پرداخته و به این نتیجه رسیده که تصاویری که سعدی از رنگ و مظاهر رنگین ارائه داده، در پنج رنگ اصلی قابل طبقه‌بندی است که: رنگ‌های سرخ، سفید، سیاه، زرد و سبز. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۳۶۰ غزل مورد بررسی ۱۲۳ تصویر رنگ استخراج شد که، ۶۰ مورد آن معادل (۴۸.۷) درصد مربوط به رنگ سرخ، ۲۹ مورد معادل (۲۳.۵) درصد مربوط به تصاویر رنگ سفید، ۲۸ مورد آن معادل (۲۲.۷) درصد مربوط به رنگ سیاه، ۴ مورد معادل (۳.۲) درصد مربوط به رنگ زرد و ۲ مورد معادل

(۱.۶) درصد مربوط به رنگ سبز بوده است؛ از این رو، تصاویر مربوط به رنگ‌های سرخ، بیشترین بسامد را داشته است.

جدول (۶) بسامدی تصویرآفرینی رنگ‌ها در غزلیات سعدی

ردیف	رنگ	بسامد	درصد
۱	سرخ	۶۰	۴۸.۷
۲	سیاه	۲۸	۲۲.۷
۳	سفید	۲۹	۲۳.۵
۴	زرد	۴	۳.۲
۵	سبز	۲	۱.۶
۶	جمع کل	۱۲۳	۰.۱۰۰

این ارقام نشان می‌دهد سعدی در نمایش تصویر رنگ بیش از همه به رنگ سرخ که از نظر روانشناسی، هیجان‌انگیز و نماد شادی، نشاط و عشق است، تمایل نشان داده است. او کمتر به تصویرآفرینی از سبز پرداخته است؛ زیرا رنگ سبز بیشتر در توصیف عناصر طبیعت به کار می‌رود که در اشعار عاشقانه او که در توصیف عشق و حالات عاشق و معشوق است، جایگاه ویژه‌ای ندارد؛ اما بیشترین کاربرد رنگ، عناصری است که رنگ‌های درخشان و سرخ را در خود دارد و در توصیف زیبایی‌های معشوق و تصویر حالات عاشق که از ارکان اصلی شعر او هستند، به کار رفته است.

سعدی عواطف و مکنونات قلبی خود را با تشبیه و استعاره و در قالب واژه‌ها و ترکیبات رنگین به نمایش گذاشته و تصاویر ساده و زیبایی را ترسیم نموده است. وی علاوه بر استفاده مستقیم از رنگ‌ها، از اشیاء رنگین و رنگ پدیده‌ها در ارائه تصویر رنگ بهره برده، کلامش را دل‌انگیز ساخته است. تصاویری که با تشبیه و استعاره ساخته شده، رکن اساسی شعر او را تشکیل می‌دهند؛ زیرا باعث القای بهتر معانی و دقایق ذهنی در شعر می‌شوند. در این تصویرآفرینی‌ها توجه سعدی به تشبیه بیش از استعاره و کنایه است. از ۱۲۳ مورد یافت شده ۹۸ مورد تشبیه، ۱۹ مورد استعاره و ۶ مورد کنایه است.

جدول (۷) بسامدی صورخیال در تصویرآفرینی رنگ‌ها در غزلیات سعدی

ردیف	صور خیال	بسامد	درصد
۱	تشبیه	۹۸	۷۹.۶
۲	استعاره	۱۹	۱۵.۴

۲۲.۷	۶	کنایه	۳
۰.۱۰۰	۱۲۳	جمع کل	۴

وی در کاربرد رنگ‌ها به جنبه حسی و زیبایی‌شناسی عناصر طبیعی توجه داشته، با یاری گرفتن از چند رنگ و ترکیب آن‌ها و با توجه به سهل و ممتنع بودن کلام خود، پویایی، تحرک و سرزندگی خاصی به شعرش بخشیده و این‌گونه به تصویرآفرینی در اشعارش پرداخته است. در نهایت می‌توان در کاربرد هر رنگ به احساسات و عواطف درونی سعدی هنگام به کاربرد آن‌ها پی‌برد. کاربرد فراوان رنگ‌های روشن و شاد، به‌ویژه رنگ سرخ بیانگر روحیه شاد و برون‌گرایی وی است؛ به همین دلیل شاعر در ساختاری عاشقانه، از این رنگ‌ها برای تبیین زیبایی معشوق استفاده کرده است.

منابع

کتاب‌ها

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سخن.
- براهنی، رضا (۱۳۸۵) *طلا در مس*، تهران: زمان.
- پیر بیار، ژان (۱۳۷۶) *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵) *حافظ‌نامه*، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۴۳) *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶) *مدخلی بر رمزشناسی*، تهران: مرکز.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹) *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، جلد ۱، تهران: مهتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵) *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، تهران: فردوسی.
- عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین بن محمدهادی (۱۳۷۱) *مخزن‌الادویه*، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶) *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- فرزان، ناصر (۱۳۷۵) *رنگ و طبیعت*، تهران: تهران.

لوشر، مارتین (۱۳۶۹) *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه منیره روانی‌پور، تهران: آفرینش.
معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ معین*، تهران: امیر کبیر.

مقالات

الشاهر، عبدالله. (۲۰۰۲). الأثر النفس للون، *موقف الادبی*، (۳۷۹).
بیرانوند، نسرين، آریان، حسین، کاظم خانلو، ناصر. (۱۳۹۵). نماد رنگ و حس‌آمیزی آن در
تصویرسازی‌های اخوان ثالث. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۸(۲۷)،
۹۱-۱۲۲.
صفری، جهانگیر، زارعی، فخری. (۱۳۸۹). بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی. *مطالعات
زبانی و بلاغی*، ۱(۲)، ۸۱-۱۰۸. doi: 10.22075/jlrs.2017.1786
نیکوبخت، ناصر، و قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۸۴). زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر (با
تکیه و تأکید بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی). *نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و
زبان)*، ۱۸(پیاپی ۱۵)، ۲۰۹-۲۳۸.

References

Books

- Aghili Alavi Shirazi, Mohammad Hussain Ibn Mohammad Mahdi Hadi (1992) *Rehabilitation of Medicine*, Tehran: Islamic Revolution Education.
- Braheni, Reza (2006) *Gold in Copper*, Tehran: Zaman.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dictionary*, Tehran: University of Tehran.
- Farzan, Nasser (1997) *Color and Nature*, Tehran: Tehran.
- Fotouhi, Mahmoud (2007) *Picture Rhetoric*, Tehran: Sokhan.
- Ismailpour, Abolghasem (1998) *Myth, Symbolic Expression*, Tehran: Sokhan.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1964) *Definite Argument*, by Mohammad Moin, Tehran: Zavar.
- Khorramshahi, Bahauddin (1997) *Memorandum*, Tehran: Scientific and cultural publication.
- Losher, Martin (1991) *Psychology of Colors*, Trans. Monira Ravanipour, Tehran: Creation.
- Moein, Mohammad (1997) *Moein Dictionary* Tehran: Amir Kabir.
- Pir Bayar, Jan (1997) *Fire Encryption*, Trans. Jalal Sattari, Tehran: Center.
- Saadi, Moslehuddin (2011) *Divan Ghazaliat*, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar. Volume One, Tehran: Mahtab.
- Sattari, Jalal (1997) *An Introduction to Cryptography*, Tehran: Center.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2016) *Imagery in Persian Poetry*, Tehran: Ad.
- Shamisa, Sirus (1998) *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Ferdowsi.

Articles

Al Shaher, Abdullah. (2002) The Effect of the Soul on Color, *Literary Position*, (379).

Beyranvand, N., Arian, H., Kazem Khanloo, N. (2016). Symbolic Colors and Synaesthesia in Mehdi Akhavan Saless's Imagery. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 8(27), 91-122.

Niko Bakht, N., Qasemzadeh, A. (2006). Symbolic Backgrounds of Color in Contemporary Poetry, *Prose Study of Persian Literature (literature and language)*, 18 (15 consecutive), 209-238.

Safari, J., Zarei, I. (2010). Examining of Colour Element in Khaghani's Poetical Works. *Linguistic and Rhetorical Studies*, 1(2), 81-108. doi: 10.22075/jlrs.2017.1786.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 56, Summer 2023, pp. 363-389

Date of receipt: 28/2/2022, Date of acceptance: 8/6/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1953932.2450](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1953932.2450)

Color Imagery in Saadi's Lyrics

Salime Darai¹, Dr. Taghi Amini Mofard², Dr. Kobari Nodehi³

Abstract

Colors express feelings and emotions and reflect the inner characteristics of people. Sometimes artists use colors and colorful elements in their romantic illustrations, presenting their emotional experiences and mental perceptions with the help of literary devices and figures of thought such as similes, metaphors, ironies, pun, etc. in an artistic and appealing manner. Saadi has also benefited a lot from this kind of expression. The present article explains the image of color in Saadi's sonnets in a descriptive-analytical manner and examines the images related to color and the metaphors and similes related to them in three hundred and sixty of Saadi's sonnets. The result of this research shows that among the five colors black, white, red, yellow and green that best illustrate the meanings and mental moments of Saadi's poetry, red has the highest frequency and green has the least use. Also, the poet has indirectly used the colors of colorful objects and the color of phenomena in presenting the color image. These colorful images express the power of speech, the poet's aesthetic perception and his ability to use imaginary forms such as similes and metaphors in creating images, which makes his speech eloquent and pleasant, and the effect and charm of his words.

Keywords: Image, Sonnet, Color, Saadi, Description.

¹ . PhD student of lyrical literature, Gorgan branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. fatemeh.daraei.55@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Corresponding author) t.amini44@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. kooبرانodehi@gmail.com

